



## جابه‌جایی ضمیر شخصی متصل (ویژگی سبکی سعدی در بوستان)

آذر دانشگر (عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج)

چکیده: ضمائر شخصی پیوسته، به دلیل انعطاف‌پذیری بالایی که در تغییر موقعیت مکانی از خود نشان می‌دهند، همواره بستر مناسبی برای انحراف از زبان معیار و قواعد همنشینی واژه‌ها و هنجارگریزی هستند؛ زیرا این ضمائر، به طور معمول، در حالت مفعولی و متممی به فعل، و در حالت مضاف‌الیهی به اسم می‌پیوندند؛ اما در زبان ادبی، به منظور زیباسازی کلام، از جایگاه اصلی خود حرکت می‌کنند و، در این حرکت، نشست‌ها و اتصالات رنگارنگ و گوناگونی می‌پذیرند. هدف پژوهش حاضر، بررسی انواع و گوناگونی این نشست‌ها و جابه‌جایی‌های ضمیر پیوسته در بوستان سعدی است. قطعاً بررسی گوناگونی و نحوه این جابه‌جایی‌ها، می‌تواند نوعی از کارکرد زیبایی‌شناسی و سبک فردی سعدی را در بوستان، روشن نماید. بررسی پیوندهای این ضمیر در بوستان حکایت از هنجارگریزی سعدی از زبان معیار می‌کند و نشان می‌دهد که این ضمائر، در تمامی نقش‌های دستوری، هم به اسم، هم به فعل و حرف، و هم به ضمیر و صفت و قید و ادات (از جمله ادات پرسشی و تشبیه) و، در موارد بسیار محدود، به عدد هم متصل شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: سعدی، بوستان، ضمائر شخصی متصل، سبک فردی، هنجارگریزی، جابه‌جایی ضمیر متصل.

## ۱ مقدمه

ضمیر متصل یا پیوسته از انواع ضمائر شخصی است که جزء هسته گروه اسمی قرار می‌گیرد (وحیدیان کامیار ۱۳۸۹: ۱۰۲). این ضمائر، همان‌طور که از نامشان پیداست، مستقل نیستند و همیشه به واژه دیگری متصل می‌شوند (مشکوة‌الدینی ۱۳۷۴: ۱۷۵) و به ضمائر شخصی واژه‌بست<sup>۱</sup> هم معروف‌اند (لازار ۱۳۸۴: ۱۳۳). از لحاظ نقش نیز یا فاعل‌اند یا مفعول و متمم و یا مضاف‌الیه، که به‌طور معمول، در حالت فاعلی و مفعولی و متممی به فعل، و در حالت مضاف‌الیهی به اسم، متصل می‌شوند (مدرس تبریزی خیابانی ۱۳۸۸: ۴۳-۴۴)؛ اما در زبان ادبی، اتصالات و نشست‌های گوناگونی پیدا می‌کنند و از جایگاه خود حرکت می‌کنند. این جریان تحت عنوان «پرسش یا جهش و یا رقص ضمیر» مطرح شده است (مدرسی ۱۳۷۸: ۱۵۰). فرض محقق در این مقاله آن است که جابه‌جایی‌ها و پیوندهای گوناگون ضمیر شخصی متصل در بوستان، که در نسخ کهن به «سعدی‌نامه» معروف است (رستگار فسایی ۱۳۷۵: ۲۳)، نوعی کارکرد زیبایی‌شناسی در یکی از حوزه‌های مهم هنجارشکنی نحوی است که بسیار مورد توجه سعدی بوده است. از این رو، تحقیق حاضر سعی دارد، در تحلیلی نحوی، به بررسی انواع ضمائر پیوسته موجود در بوستان سعدی از حیث ساختار و کارکرد بپردازد. به رغم تحقیقات بسیار زیادی که در مورد بوستان سعدی، از وجوه گوناگون، صورت گرفته، تاکنون تحقیق مستقل و جامعی در این باره، در بوستان انجام نشده است. در این مقاله، انواع حالات و پیوستگی ضمائر پیوسته در بوستان به اسم، فعل، حرف، صفت، قید، ادات و عدد مشخص شده است. این بررسی، نشان داد که ضمائر پیوسته در بوستان، در نقش‌های مضاف‌الیهی، مفعولی، متممی، به اسم، فعل، حرف، ضمیر، صفت، قید و ادات از جمله ادات پرسشی و تشبیه و حتی در موارد محدودی، آن هم فقط در نقش مضاف‌الیهی، به عدد متصل می‌شوند.

## ۲ مبانی نظری

### ۲-۱ هنجارگریزی

زبان ادبی، زبانی است که به واسطه کارکردهای شاعرانه زبانی، توجه مخاطب را از پیام به متن معطوف می‌کند و این کارکردهای زبانی عواملی هستند که زبان عادی و معیار را، به واسطه هنجارشکنی‌ها، به مرتبه شعری و ادبی می‌رسانند. از ویژگی‌های زبان معیار دستورمداری آن است، یعنی تبعیت از قوانین صرفی و نحوی مکتوب؛ در حالی که زبان ادبی تلاش می‌کند خود را از این چهارچوب خارج سازد. به هر گونه خروج از زبان معیار، که در آن، مناسبات عادی و متعارف زبان معیار رعایت نشود، هنجارگریزی می‌گویند. به گفته استاد شفیعی، «شعر در حقیقت چیزی جز شکستن نرم (norm) زبان عادی نیست؛ یعنی جوهر آن، بر شکستن هنجار منطقی زبان، استوار است» (شفیعی کدکنی ۱۳۸۱: ۲۴). پیرو همین مفهوم است که یاکوبسن ادبیات را «در هم ریختن سازمان‌یافته گفتار متداول» می‌داند (ایگلتون ۱۳۸۳: ۴). هنجارگریزی را منقسم بر انواعی چون زمانی، آوایی، نوشتاری، معنایی، واژگانی و نحوی دانسته‌اند. در کنار عامل وزن و قافیه که آن را از عوامل تغییر در زبان می‌دانند، محققان به سایر عوامل تغییر در زبان هم اشاره می‌کنند، از جمله عوامل صرفی و نحوی (صراحتی جویباری و محسنی ۱۳۹۰: ۱۸۳). در اینجا آنچه بیشتر قابل طرح است هنجارگریزی نحوی است.

«هنجارگریزی نحوی، در واقع، جابه‌جایی عناصر سازنده جمله و گریز زدن از قواعد زبان هنجاری می‌باشد» (صفوی ۱۳۷۳: ۴۶). شایع‌ترین هنجارگریزی‌های نحوی در سایه جابه‌جایی ارکان جمله صورت می‌گیرد. در حقیقت، همان‌طور که گفته‌اند: «شعر از زبان فراتر رفته، قواعد آن را به هم می‌ریزد و میان واژگان، جابه‌جایی پیش می‌آورد» (علیپور ۱۳۸۷: ۲۱). بخش عظیمی از هنجارگریزی‌های نحوی، در حوزه جابه‌جایی افعال، قیود، ترکیبات وصفی و اضافی و ضمائر، اتفاق می‌افتد. در این میان، ضمائر شخصی متصل، در جابه‌جایی، بسیار انعطاف‌پذیر هستند و از ظرفیت بسیار زیادی در ایجاد هنجارشکنی برخوردارند.

### ۲-۲ ضمائر شخصی

ضمیرهایی هستند که «برای هر یک از اشخاص (گوینده یا اول شخص، شنونده یا دوم شخص،

دیگرکس یا سوم شخص)، ساخت و گونه‌ جداگانه دارند و چون هر یک از این سه شخص ممکن است مفرد یا جمع باشد، از این رو، شش ساخت دارد» (احمدی گیوی و انوری ۱۳۷۰: ۱۶۹).

## ۲-۲-۱ انواع ضمائر شخصی

ضمیر شخصی دو گونه است: منفصل (گسسته)، متصل (پیوسته). ضمیر شخصی منفصل، ضمیری است که به کلمه پیش از خود متصل نمی‌شود و به‌تنهایی به کار می‌رود. این ضمائر عبارت‌اند از: من، تو، او، ما، شما، ایشان. ضمیر شخصی متصل یا پیوسته ضمیری است که به کلمه پیش از خود می‌پیوندد. این ضمائر عبارت‌اند از: -م، -ت، -ش، -مان، -تان، -شان.

## ۲-۲-۲ تاریخچه مختصر ضمیر شخصی

ضمیر شخصی در ایرانی باستان جنس نداشته، اما مفرد و مثنی و جمع و حالات نحوی فاعلی، مفعولی (مفعول له، مفعول عنه، مفعول معه، مفعول فیه)، اضافی و ندایی را داشته است (ابوالقاسمی ۱۳۷۳: ۱۱). در این دوره، ضمائر شخصی متصل و منفصل با هر حالتی در هر جای جمله به کار می‌رفته است (همو ۱۳۷۸: ۹۰)؛ اما در ایران میانه غربی، به خلاف ایران باستان، حالت و جنس و شمار نداشته است (همو ۱۳۷۳: ۵۰). ضمیر شخصی متصل در این دوره، یعنی ایران میانه غربی، در حالت مفعول، مفعول با واسطه، مضاف‌الیه و فاعل فعل‌های ماضی متعدی در هر جای جمله به کار می‌رفته است (همو ۱۳۷۸: ۱۰۳).

ضمائر شخصی متصل در فارسی دری عبارت‌اند از: «-م» (بازمانده «-m») فارسی میانه)؛ «-ت» (بازمانده «-t») فارسی میانه)؛ «-ش» (بازمانده «-s») فارسی میانه)؛ «-مان» (بازمانده «-m n») فارسی میانه)؛ «-تان» (بازمانده «-t n») فارسی میانه)؛ «-شان» (بازمانده «-n») فارسی میانه).

این ضمیر در سراسر قلمرو زبان فارسی به یک شکل واحد به کار نمی‌رود و در «پاره‌ای از حوزه‌های جغرافیایی، با گونه‌های گفتاری و گویشی و محلی، آمیخته است و برخی از واژه‌ها، ساخت‌ها و آواهای آنها را با خود آورده است» (شمشیرگرها و دیگران ۱۳۹۲: ۱۰۲). به عنوان مثال، ضمیر

اول شخص مفرد «م» در برخی از حوزه‌های جغرافیایی، به جای فتحه، کسره و، در برخی جاها، ضمه می‌گیرد:

کتابـم کتابـم یا کتابـم کتابـم

یا، تحت تأثیر ساختارهای زبانی، تغییراتی می‌پذیرد. برای مثال، اگر پیش از «م» ضمه بیاید، پس از ضمه، همزه و، پس از آن، فتحه آورده می‌شود:

دایم از نیستی عشقِ توام هر دو لب خشک و دیده تر باشد

تو+«م» توام (انوری: ۱۳۴۷: ج ۲، بیت ۸۱۹)

و بسیاری تغییرات دیگر که در حوزه این تحقیق نمی‌گنجد. این ضمائر در فارسی دری، در جمله، یا جانشین مفعول‌اند یا جانشین متمم و یا جانشین اسم (مضاف‌الیه) (ناتل خانلری ۱۳۸۸: ۱۸۷) و براساس بررسی‌های انجام‌شده در این زمینه، هرگاه این ضمائر در محاوره و یا نثر علمی به کار روند، اگر مفعول باشند، پس از فعل می‌آیند، مانند دیدمش؛ و چنانچه متمم باشند، بعد از حرف اضافه، مثل ازش گرفتم؛ و وقتی مضاف‌الیه واقع شوند، پس از مضاف، مانند کتابش؛ و با فعل‌های ناگذر، پس از اسم و صفت می‌آیند، مثل خوش آمد؛ و با فعل‌های کمکی غیرشخصی به کار می‌روند، مانند بایدش رفت (همان: ۱۲۶). این ضمائر چنانچه در زبان شعر به کار روند، اگر در جمله مفعول یا مضاف‌الیه باشند، ممکن است در هر جای جمله قرار بگیرند (همان‌جا)؛ حتی ممکن است در جمله از نظر منطقی فاعل باشند، اما از نظر نحوی مفعول، و این در صورتی است که با فعل‌های ناگذر و فعل‌های کمکی غیرشخصی به کار روند؛ وقتی که فعل‌های کمکی غیرشخصی شخصی شوند (همان‌جا).

بعد از عراق جایی خوش نایدم هوایی مطرب بزن نوایی زان پرده عراقی

(سعدی: ۱۳۷۷: غزلیات، ش ۵۸۸)

## ۲-۳-۲ جابه‌جایی ضمیر شخصی متصل

ضمائر شخصی متصل، به رغم اینکه باید به انتهای واژه‌ای با نقش دستوری خاص، ملحق شوند، توانایی جابه‌جایی در میان ارکان جمله را دارند و می‌توانند، با حفظ موقعیت دستوری

خود، به انتهای واژه ای دیگر با نقش دستوری دیگر بچسبند. «در شعر فارسی، گاه به ضرورت حفظ وزن، این ضمائر از کلمه ای که معمولاً در نثر به آن می‌پیوندند، جدا می‌مانند و به رکنی دیگر در همان جمله، می‌پیوندند» (خطیب‌رهبر ۱۳۸۱: ۱۴۱)؛ و گاه، جابه‌جایی این ضمائر صرفاً اهداف زیبایی‌شناسانه را دنبال می‌کند و از عوامل آشنایی‌زدایی زبان شعر به شمار می‌آید، به شرطی که منجر به تعقید و ابهام در کلام نشود.

### ۳ بررسی جابه‌جایی ضمائر شخصی متصل در بوستان

#### ۳-۱ بررسی جابه‌جایی ضمائر شخصی متصل در حالت مضاف‌الیهی

##### ۳-۱-۱ اتصال به اسم

چنان‌که گفته شد، این ضمیر در زبان معیار در حالت مضاف‌الیهی به اسم متصل می‌شود. در بوستان، این حالت از ضمیر متصل، با رعایت هنجار زبان معیار، به فراوانی در ساخت اول شخص مفرد (ـم) و دوم شخص مفرد (ـت) و سوم شخص مفرد (ـش) و سوم شخص جمع (ـشان)، به کار رفته است. در زیر به ذکر نمونه‌هایی می‌پردازیم:

مگوی ار بنالم که معذور نیست      که فریادم از علتی دور نیست

(سعدی ۱۳۶۳: بوستان، باب ۷، بیت ۱۶۷)

ضمیر متصل (ـم) در نقش مضاف‌الیهی به اسم فریاد متصل شده است. یا

بد و نیک مردم چو می‌بگذرند علوم بنی که نامت به نیکی برند

(همان: باب ۱، بیت ۴۳)

ضمیر متصل (ـت) در نقش مضاف‌الیهی به اسم نام متصل شده است. یا

شنیدم که نامش خدادوست بود      ملک‌سیرتی آدمی‌پوست بود

(همان: باب ۱، بیت ۵۶)

ضمیر متصل (ـش) در نقش مضاف‌الیهی به اسم نام متصل شده است. و یا

نکو دار ضیف و مسافر عزیز      وز آسایشان برحذر باش نیز

(همان: باب ۱، بیت ۴۴)

ضمیر متصل «-شان» در نقش مضاف‌الیهی به اسم آسیب‌چسبیده است.

### ۳-۱-۲ اتصال به اسم دیگر

بخش عمده‌ای از جابه‌جایی ضمائر شخصی متصل، در حالت مضاف‌الیهی، هنگامی اتفاق می‌افتد که ضمیر شخصی متصل از جایگاه دستوری خود حرکت می‌کند و به انتهای اسمی ملحق می‌شود که، در حقیقت، متعلق به آن نیست و، بدینسان، گریز از هنجار صورت می‌گیرد. این نوع جابه‌جایی را در بوستان به فراوانی در ساخت اول شخص مفرد (-م) و دوم شخص مفرد (-ت) و سوم شخص مفرد (-ش)، می‌بینیم. به ذکر نمونه‌هایی می‌پردازیم:

چو یعقوبم ار دیده گردد سپید      نبرم ز دیدار یوسف امید

(همان: باب ۳، بیت ۱۰۲)

ضمیر متصل «-م» در نقش مضاف‌الیهی، به جای اتصال به اسم دیده، به اسم یعقوب، متصل شده است. یا

چو دوران عمر از چهل در گذشت      مزن دست و پا کآب از سر گذشت

(همان: باب ۹، بیت ۸۳۱)

ضمیر متصل «-ت» در نقش مضاف‌الیهی، به جای اتصال به اسم سر، به اسم آب متصل شده است. گفتنی است که در این جابه‌جایی، با شگردی شاعرانه، با فاصله‌ای که بین «-ت» و سر ایجاد شده، سر و گذشت به هم نزدیک شده‌اند تا تداعی‌کننده کلمه سرگذشت نیز باشد. یا

وزآن کس که خیری بماند روان      دمامد رسد رحمتش بر روان

(همان: باب ۱، بیت ۵۶)

ضمیر متصل «-ش» در نقش مضاف‌الیهی، به جای اتصال به اسم اصلی که روان است، به اسم رحمت متصل شده است. شایان ذکر است که این نوع جابه‌جایی، یعنی جابه‌جایی ضمیر متصل «-ش» و اتصال به اسم دیگر، در بوستان بیشترین فراوانی را به لحاظ فاصله گرفتن از زبان معیار دارد.

### ۳-۱-۳ اتصال به فعل

بخش دیگری از جابه‌جایی ضمائر شخصی متصل، در حالت خروج از هنجار با نقش مضاف‌الیهی، هنگامی اتفاق می‌افتد که این ضمائر از جایگاه دستوری خود بیرون می‌آیند و، به جای اتصال به اسم، به فعل پیوند می‌خورند. این نوع جابه‌جایی را در بوستان در ساخت اول شخص مفرد (م)، دوم شخص مفرد (ت)، سوم شخص مفرد (ش) و سوم شخص جمع (شان) می‌بینیم. برای این مورد نیز به ذکر چند نمونه اکتفا می‌کنیم:

بدیع آیدم صورتش در نظر ولیکن ز معنی ندارم خیر

(همان: باب ۸، بیت ۱۷۸)

ضمیر متصل «م» در نقش مضاف‌الیهی، در حالت معیار زبان، باید به اسم نظر متصل شود، اما در اینجا به فعل آید متصل شده است. یا

کنون باید این مرغ را پای بست نه آنکه که سررشته بُردت ز دست

(همان: باب ۹، بیت ۱۸۶)

ضمیر متصل «ت» در نقش مضاف‌الیهی، به جای اتصال به اسم دست، به فعل بُرد متصل شده است. یا

چنین گفت بیننده‌ای تیزهوش چو فریاد و زاری رسیدش به گوش

(همان: باب ۹، بیت ۱۸۵)

ضمیر متصل «ش» در نقش مضاف‌الیهی، به جای اتصال به اسم گوش، به فعل رسید متصل شده است. و یا

بر ایشان ببارید باران جود فروشستشان گرد ذل از وجود

(همان: باب ۴، بیت ۱۲۷)

ضمیر متصل «شان» در نقش مضاف‌الیهی، به جای اتصال به اسم وجود، به فعل فروشت متصل شده است.

### ۴-۱-۳ اتصال به حرف

#### ۳-۱-۴ حرف شرط

جابه‌جایی ضمیر متصل در نقش مضاف‌الیهی و دور شدن از مکان معیار زبانی‌اش و اتصال



به حرف شرط از جمله شگردهایی است که به شاعرانگی سخن سعدی در بوستان انجامیده است. این نوع جابه‌جایی را در ساخت اول شخص و دوم شخص و سوم شخص مفرد در بوستان شاهدیم:

گرم عیب گوید بداندیش من      بیا گو ببر نسخه از پیش من

(همان: باب ۴، بیت ۱۰۹)

ضمیر متصل «م» در نقش مضاف‌الیهی، به جای اتصال به اسم (صفت) عیب، به حرف شرط گر متصل شده است. یا

گرت نهی منکر برآید ز دست      نشاید چو بی دست و پایان نشست

(همان: باب ۴، بیت ۱۲۱)

ضمیر متصل «ت» در نقش مضاف‌الیهی، به جای اتصال به اسم دست، به حرف شرط گر متصل شده است. و یا

تفاوت کند هرگز آب زلال      گرش کوزه زرین بود یا سفال

(همان: باب ۴، بیت ۱۲۰)

ضمیر متصل «ش» در نقش مضاف‌الیهی، به جای اتصال به اسم کوزه، به حرف شرط گر متصل شده است.

### ۳-۱-۴-۲ حرف اضافه مضاعف یا پیرا اضافه

گاه در بوستان با نوع دیگری از جابه‌جایی ضمائر متصل در حالت مضاف‌الیهی روبه‌رو می‌شویم، و آن در حالتی است که این ضمائر، به جای اتصال به اسم، به حرف اضافه متصل شده باشند. این جابه‌جایی را در ساخت اول شخص، دوم شخص و سوم شخص مفرد شاهدیم؛ برای نمونه:

به خاطر درم هرگز این ظن نرفت      ندانم که گفت اینچه بر من نرفت

(همان: باب ۱، بیت ۴۸)

ضمیر متصل «م» در نقش مضاف‌الیهی، به جای اتصال به اسم خاطر، به حرف اضافه «در» متصل شده است. یا

شهنشاه گفت: آنچه گفتم برت بگویند خصمان به روی اندرت

(همان: باب ۱، بیت ۴۹)

ضمیر متصل «ت» در نقش مضاف‌الیهی، به جای اتصال به اسم روی، به حرف اضافه اندر متصل شده است. و یا

ملک‌زاده‌ای ز اسب ادهم فتاد به گردن درش مهره بر هم فتاد

(همان: باب ۸، بیت ۱۷۳)

ضمیر متصل «ش» در نقش مضاف‌الیهی، به جای اتصال به اسم گردن، به حرف اضافه اندر» متصل شده است.

شایان ذکر است، که در همه این نمونه‌ها، شاهد کاربرد حرف اضافه مضاعف یا پیرا اضافه هستیم: به... در؛ به... اندر؛ به... در. ضمیر متصل / واژه‌بست الزاماً به منتها الیه این سازه باید پیوندد؛ یعنی یک محدودیت ساختاری در کار است. به عبارت دیگر، طبیعت این ضمیر متصل، به دلیل محدودیت ساختاری، آن است که به گروه می‌چسبد.

### ۳-۱-۴-۳ حرف ربط

جابه‌جایی ضمیر متصل در نقش مضاف‌الیهی و اتصال آن به حرف ربط، موردی است که در ساخت ضمیر شخصی متصل دوم شخص مفرد دیده شد؛ مانند  
کرم کن چنان کت برآید ز دست جهانبان در خیر بر کس نیست

(همان: باب ۲، بیت ۸۵)

ضمیر متصل «ت» در نقش مضاف‌الیهی، به جای اتصال به اسم دست، به حرف ربط متصل شده است.

### ۳-۱-۵ اتصال به صفت

جابه‌جایی ضمیر متصل در نقش مضاف‌الیهی و اتصال آن به صفت نیز اتفاقی است که در زبان شعر می‌افتد نه در زبان معیار. این حالت در بوستان سعدی در ساخت اول شخص، دوم شخص و سوم شخص مفرد و سوم شخص جمع مشاهده شد؛ برای مثال:

مرا همچنین چهره گلیام بود بلورینم از خوبی اندام بود  
(همان: باب ۱، بیت ۵۰)  
ضمیر متصل «م» در نقش مضاف‌الیهی، به جای اتصال به اسم اندام، به صفت بلورین  
متصل شده است. یا

همینت بس از کردگار مجید که توفیقِ خیرت بود بر مزید  
(همان، در نیایش خداوند، بیت ۳۹)  
ضمیر متصل «ت» در نقش مضاف‌الیهی، به جای اتصال به اسم توفیق، به صفت خیر  
متصل شده است. یا

بگفتا نه آخر دهان تر کنم که تا جان شیرئش در سر کنم  
(همان: باب ۳، بیت ۱۰۴)  
ضمیر متصل «ش» در نقش مضاف‌الیهی، به جای اتصال به اسم سر، به صفت شیرین  
متصل شده است. و یا

شبِ سردشان دیده نابرده خواب چو حربا تأمل‌کنان آفتاب  
(همان: باب ۴، بیت ۱۲۷)  
ضمیر متصل «شان» در نقش مضاف‌الیهی، به جای اتصال به اسم دیده، به صفت سرد  
متصل شده است.

۳-۱-۶ اتصال به قید  
گاه در بوستان ضمیر متصل در حالت مضاف‌الیهی، به جای اتصال به اسم، به قید متصل  
می‌شود که این جابه‌جایی جنبه شعری بیشتری به بوستان می‌بخشد. این نوع جابه‌جایی در  
ساخت اول شخص و سوم شخص مفرد مشاهده شد؛ برای مثال:

فرج یافتم بعد از آن بندها هنوزم به گوش است از آن پندها  
(همان: باب ۸، بیت ۱۸۱)  
ضمیر متصل «م» در نقش مضاف‌الیهی، به جای اتصال به اسم گوش، به قید زمانِ هنوز  
متصل شده است. یا

مدامش به روی آب چشم سبل دویدی ز بوی پیاز بغل  
(همان: باب ۴، بیت ۱۲۴)  
ضمیر متصل «ـَش» در نقش مضاف‌الیهی، به جای اتصال به مضاف و اسم خودش  
(روی)، به قید زمانِ مدام متصل شده است.

### ۳-۱-۷ اتصال به ادات پرسشی

گاه ضمیر متصل در نقش مضاف‌الیهی در بوستان، به جای اتصال به اسم، به ادات و کلمات  
پرسشی متصل شده است. این اتفاقی است که در زبان شعر می‌افتد، نه در زبان معیار. این  
نوع جابه‌جایی را در ساخت اول شخص و سوم شخص مفرد در بوستان می‌بینیم:

در اندیشه‌ام تا کدامم کریم از آن سنگدل دست گیرد به سیم  
(همان: باب ۲، بیت ۸۱)  
ضمیر متصل «ـَم» در نقش مضاف‌الیهی، به جای اتصال به اسم دست، به کلمه پرسشی  
کدام متصل شده است. یا:

چو بیند کسی زهر در کام خلق کیش بگذرد آب نوشین به حلق  
(همان: باب ۱، بیت ۵۴)  
ضمیر متصل «ـَش» در نقش مضاف‌الیهی، به جای اتصال به اسم حلق، به کلمه پرسشی  
کی متصل شده است.

### ۳-۱-۸ اتصال به عدد

گاه ضمیر متصل در نقش مضاف‌الیهی در بوستان، به جای اتصال به اسم، به عدد متصل  
می‌شود. هرچند این اتصال کارکرد کمی در بوستان دارد اما از مواردی است که به زیبایی  
شعر افزوده است. نکته مهم آن است که این مورد از جابه‌جایی در بوستان فقط در ساخت  
ضمیر متصل اول شخص مفرد دیده شد؛ مثال:

همه شب در این قید غم مبتلا یکم دست بر دل یکی بر دعا  
(همان: باب ۸، بیت ۱۱۷)

ضمیر متصل «م» در نقش مضاف‌الیهی، به جای اتصال به اسم دست، به عدد یک متصل شده است.

### ۳-۱-۹ اتصال به ضمیر

#### ۳-۱-۹-۱ ضمیر وی

این اتصال برای ضمیر متصل در نقش مضاف‌الیهی، هرچند کم است و فقط در ساخت دوم شخص مفرد دیده شده، اما نوعی خروج از هنجار است:

کجا دست گیرد دعای ویت دعای ستمدیدگان در پیت

(همان: باب ۱، بیت ۶۴)

ضمیر متصل «ت» به جای اتصال به اسم دست، به ضمیر وی متصل شده است.

### ۳-۱-۹-۲ ضمیر مشترک

اتصال ضمیر شخصی متصل در حالت مضاف‌الیهی در بوستان گاه به ضمیر مشترک بوده است. این مورد هم در ساخت دوم شخص مفرد به کار رفته است:

مکن بد به فرزند مردم نگاه که فرزند خویشت برآید تباه

(همان: باب ۷، بیت ۱۶۶)

ضمیر متصل «ت» به ضمیر مشترک خویش متصل شده است.

### ۳-۱-۱۰ اتصال به اسم مصدر

گاه ضمیر شخصی متصل در حالت مضاف‌الیهی در بوستان به اسم مصدر متصل شده است. این مورد در ساخت دوم شخص و سوم شخص مفرد دیده شده است:

حیاتیات خوش و رفتنت بر صواب عبادت قبول و دعا مستجاب

(همان: باب ۱، بیت ۷۳)

ضمیر متصل «ت» در نقش مضاف‌الیهی به اسم مصدر رفتن متصل شده است. یا

حسد مرد را بر سر کینه داشت یکی را به خون خوردنش برگماشت

(همان: باب ۲، بیت ۹۱)

ضمیر متصل «اَش» در نقش مضاف الیهی به اسم مصدر خوردن متصل شده است. یا  
اگر زیردستی درآید ز پای حذر کن ز نالیدنش بر خدای  
(همان: باب ۱، بیت ۵۲)

ضمیر متصل «اَش» در نقش مضاف الیهی به اسم مصدر نالیدن متصل شده است.

### ۲-۳ بررسی جابه‌جایی ضمائر شخصی متصل در بوستان در حالت مفعولی

#### ۱-۲-۳ اتصال به فعل

این ضمیر، در زبان معیار، در حالت مفعولی به فعل اتصال دارد. در بوستان سعدی این  
حالت به فراوانی در ساخت دوم و سوم شخص مفرد به کار رفته است. در زیر به ذکر  
نمونه‌هایی از آن می‌پردازیم:

تو با آن که من دوستم، دشمنی نپندارم دوستدار منی

(همان: باب ۱، بیت ۵۷)

ضمیر متصل «اَت» در نقش مفعولی به فعل نپندارم متصل شده است (یعنی «نپندارم تو را  
که دوستدار من هستی»)

وگر قیمتی‌گوهری غم مدار که ضایع نگرداندت روزگار

(همان: باب ۶، بیت ۱۵۱)

ضمیر متصل «اَت» در نقش مفعولی به فعل نگرداند متصل شده است. یا  
نرفته ز شب همچنان بهره‌ای که ناگه بکشتش پری چهره‌ای

(همان: باب ۳، بیت ۱۱۴)

ضمیر متصل «اَش» در نقش مفعولی به فعل بکشت متصل شده است.

#### ۲-۲-۳ اتصال به اسم

گاه ضمائر شخصی متصل در حالت مفعولی در بوستان از هنجار خارج شده و، به جای  
اتصال به فعل، به اسم متصل شده است. این نوع جابه‌جایی در بوستان در ساخت دوم  
شخص و سوم شخص مفرد به کار رفته است:

ازین نامورتر محلی مجوی که خوانند خلقت پسندیده‌خوی

(همان: باب ۴، بیت ۱۱۶)

ضمیر متصل «ت» در نقش مفعولی، به جای اتصال به فعل، به اسم خلق متصل شده است. یا

چوشبم بیفتاد مسکین و خرد به مهر آسمانش به عیوق برد

(همان: باب ۴، بیت ۱۲۹)

ضمیر متصل «ش» در نقش مفعولی به اسم آسمان متصل شده است.

۳-۲-۳ اتصال به حرف

۳-۲-۳-۱ حرف شرط

گاهی نیز ضمائر متصل در نقش مفعولی از زبان معیار خارج شده و، به جای اینکه بعد از فعل بیایند، به حرف شرط متصل می‌شوند. این مورد از اتصال به حرف شرط در ساخت دوم شخص و سوم شخص مفرد دیده شد؛ برای مثال:

مقامی بیابی گرت ره دهند که برخوان عزت سماطت نهند

(همان: بیت ۸، بیت ۱۸۱)

ضمیر متصل «ت» در نقش مفعولی به حرف شرط متصل شده است. یا

گرش رحمت حق نه دریافتی غرورش سر از جاده برتافتی

(همان: باب ۲، بیت ۸۴)

ضمیر متصل «ش» در نقش مفعولی به حرف شرط متصل شده است.

۳-۲-۳ حرف ربط

گاه ضمیر متصل در نقش مفعولی در بوستان به حرف ربط اتصال می‌یابد؛ و این اتفاقی است که در شعر رخ می‌دهد. این مورد هم در ساخت دوم شخص و سوم شخص مفرد دیده شد:

پس از بردن و گرد کردن چو مور بخور پیش از آن کت خورد کرم گور

(همان: باب ۲، بیت ۹۶)

ضمیر متصل «ت» در نقش مفعولی به حرف ربط که متصل شده است. یا  
دو مردش نشانند بر پشت زین بود کش زند کودکی بر زمین  
(همان: باب ۱، بیت ۷۵)

ضمیر متصل «ش» در نقش مفعولی به حرف ربط که متصل شده است.

### ۳-۲-۳ حرف اضافه

گاه نیز ضمیر متصل در نقش مفعولی در بوستان به حرف اضافه متصل شده است. این  
حالت در ساخت سوم شخص مفرد دیده شد:  
یکی خار پای یتیمی بکند به خواب اندرش دید صدر خجند

(همان: باب ۲، بیت ۸۰)

ضمیر متصل «ش» در نقش مفعولی به حرف اضافه اندر متصل شده است.

### ۳-۲-۴ اتصال به صفت

گاه ضمائر شخصی متصل در بوستان در نقش مفعولی جابه‌جا می‌شوند و، به جای اینکه  
بعد از فعل ظاهر شوند، به صفت متصل می‌گردند. این مورد در ساخت دوم شخص مفرد و  
سوم شخص مفرد در بوستان کاربرد دارد:  
که در کار خیرت به خدمت بداشت نه چون دیگرانت معطل گذاشت

(همان: باب ۱، بیت ۷۳)

ضمیر متصل «ت» در نقش مفعولی به صفت خیر متصل شده است. یا

وگر خنده‌روی است و آمیزگار عقیفش ندانند و پرهیزگار

(همان: باب ۷، بیت ۱۶۸)

ضمیر متصل «ش» در نقش مفعولی به صفت عقیف متصل شده است.

### ۳-۲-۵ اتصال به متمم

ضمائر شخصی متصل در نقش مفعولی گاه به متمم متصل می‌شوند. این حالت در ساخت



دوم شخص مفرد دیده شد:

کنون باید ای خفته بیدار بود چو مرگ اندر آرد ز خوابت چه سود

(همان: باب ۹، بیت ۱۸۵)

ضمیر متصل «ات» در نقش مفعولی به متمم خواب متصل شده است.

۳-۲-۶ اتصال به ضمیر

۳-۲-۶-۱ ضمیر مشترک

گاه ضمایر متصل در نقش مفعولی، به جای اینکه بعد از فعل بیایند، به ضمایر مشترک می‌پیوندند؛ و این اتفاقی است که در شعر می‌افتد، نه در زبان معیار. این حالت از اتصال در ساخت دوم شخص مفرد و سوم شخص مفرد در بوستان وجود دارد:

ز خصلت همانا که نشنیده‌ام نه آخر به چشم خودت دیده‌ام

(همان: باب ۱، بیت ۴۹)

ضمیر متصل «ات» در نقش مفعولی به ضمیر مشترک خود اتصال یافته است. یا

توقع برآند ز هر مجلسست بران از خودش تا نراند کست

(همان: باب ۶، بیت ۱۴۷)

ضمیر متصل «اش» در نقش مفعولی به ضمیر مشترک خود اتصال یافته است.

۳-۲-۶-۲ ضمیر منفصل

پیوند ضمیر متصل در نقش مفعولی به ضمایر متصل نیز در بوستان نوعی خروج از هنجار است و در شعر و زبان ادبی رخ می‌دهد این پیوند در بوستان سعدی در ساخت دوم شخص مفرد و سوم شخص مفرد وجود دارد:

چرا دوست دارم به باطل منت چو دانم که دارد خدا دشمنت

(همان: باب ۱، بیت ۵۷)

ضمیر متصل «ات» در نقش مفعولی به ضمیر منفصل من متصل شده است. یا

من آن ساعت انگاشتم دشمنش که خسرو فروتر نشاند از منش

(همان: باب ۱، بیت ۴۹)

ضمیر متصل «اَش» در نقش مفعولی به ضمیر منفصل من متصل شده است.

### ۳-۲-۶-۳ ضمیر مبهم

گاه در بوستان ضمیر متصل در نقش مفعولی بعد از ضمیر مبهم می‌آید. این حالت نیز در ساخت دوم شخص و سوم شخص مفرد دیده شده است؛ برای مثال:

اگر حق پرستی، ز درها بست که گر وی براند نخواند کست

(همان: باب ۷، بیت ۱۴۲)

ضمیر متصل «اَت» در نقش مفعولی به ضمیر مبهم کس اتصال یافته است. یا

به خشم از ملک بنده‌ای سر بتافت بفرمود جستن، کسش در نیافت

(همان: باب ۴، بیت ۱۲۸)

ضمیر متصل «اَش» در نقش مفعولی به ضمیر مبهم کس متصل شده است.

### ۳-۲-۷ اتصال به قید

#### ۳-۲-۷-۱ قید زمان

گاه ضمایر متصل در نقش مفعولی در بوستان، به جای اینکه بعد از فعل بیایند، به قید زمان می‌پیوندند و این ساخت در سوم شخص مفرد دیده شده است:

تکاور به دنبال صیدی براند شیش در گرفت از حشم دور ماند

(همان: باب ۱، بیت ۶۷)

ضمیر متصل «اَش» در نقش مفعولی به قید زمان شب متصل شده است.

### ۳-۲-۷-۲ قید مکان

به جرمی گرفت آسمان ناگهش فرستاد سلطان به کشتگهش

(همان: باب ۲، بیت ۹۶)

ضمیر متصل «اَش» در نقش مفعولی به اسم مکان کشتگه (= کشتگاه) متصل شده است.

### ۳-۲-۷-۳ قید حالت

چنانش درانداخت ضعف جسد که می‌برد بر زیردستان حسد  
(همان: باب ۱، بیت ۶۴)  
ضمیر متصل «اَش» در نقش مفعولی به قید حالت چنان متصل شده است.

### ۳-۲-۸ اتصال به فاعل

گاه ضمایر متصل در نقش مفعولی در بوستان به فاعل متصل شده‌اند. این حالت نیز در ساخت سوم شخص مفرد دیده شد:  
اگر پارسایی سیاحت نکرد سفرکردگانش نخوانند مرد

(همان: باب ۷، بیت ۱۶۹)  
ضمیر متصل «اَش» در نقش مفعولی به فاعل سفرکردگان متصل شده است.

### ۳-۲-۹ اتصال به ادات

#### ۳-۲-۹-۱ ادات تشبیه

گاه ضمایر متصل در نقش مفعولی در بوستان، به جای اینکه بعد از فعل ظاهر شوند، به ادات تشبیه می‌پیوندند. این مورد نیز در ساخت سوم شخص مفرد دیده شد:  
مگس‌وارش از پیش شکر به‌جور براندندی و بازگشتی به‌فور

(همان: باب ۳، بیت ۱۰۲)  
ضمیر متصل «اَش» در نقش مفعولی به ادات تشبیه وار متصل شده است.

### ۳-۲-۹-۲ ادات پرسش

گاهی نیز این ضمایر متصل در نقش مفعولی، در بوستان، به ادات پرسش متصل می‌شوند، آن هم در سوم شخص مفرد:

بینی شتر بر نوای عرب که چونش به رقص اندر آرد طرب  
(همان: باب ۳، بیت ۱۱۲)  
ضمیر متصل «اَش» در نقش مفعولی به ادات پرسش چون متصل شده است.

### ۳-۳ بررسی جابه‌جایی ضمایر شخصی متصل در بوستان در حالت متممی

#### ۱-۳-۳ اتصال به اسم

گاه ضمایر متصل در نقش متممی در بوستان به اسم متصل می‌شوند و این حالت را در اول شخص و دوم شخص و سوم شخص مفرد می‌بینیم. این گونه جابه‌جایی ضمیر شخصی متصل در شعر سعدی از توان زیبایی‌شناسی بالایی برخوردار است.

به حقش، که تا حق جمال نمود دگر هرچه دیدم خیالم نمود

(همان: باب ۳، بیت ۱۰۳)

ضمیر متصل «اَم» در نقش متممی به دو اسم جمال و خیال متصل شده است. یا  
ز خارت گل آورد و از نافه مشک زر از کان و برگِ تر از چوبِ خشک

(همان: باب ۸، بیت ۱۷۴)

ضمیر متصل «اَت» در نقش متممی به اسم خار متصل شده است. یا  
یکی بر در خلق رنج‌آزمای چه مزدش دهد در قیامت خدای

(همان: باب ۵، بیت ۱۴۳)

ضمیر متصل «اَش» در نقش متممی به اسم مزد متصل شده است.

#### ۲-۳-۳ اتصال به فعل

گاه ضمایر متصل در نقش متممی، در بوستان، بعد از فعل ظاهر شده‌اند. این حالت در ساخت اول شخص و دوم شخص و سوم شخص مفرد و سوم شخص جمع دیده می‌شود:

یکی عابد از پارسایان کوی همی شستن آموختم دست و روی

(همان: باب ۷، بیت ۱۶۰)

ضمیر متصل «اَم» در نقش متممی بعد از فعلِ آموخت آمده است. یا  
پدر بارها گفته بودش به هول که شایسته‌رو باش و پاکیزه‌قول

(همان: باب ۴، بیت ۱۲۳)

ضمیر متصل «اَش» در نقش متممی به فعلِ گفته بود متصل شده است. یا  
سماطی بیفکند و اسبی بکشت به دامن شکر دادشان زر به مشت

(همان: باب ۲، بیت ۹۰)

ضمیر متصل «-شان» در نقش متممی به فعلِ داد متصل شده است.

۳-۳-۳ اتصال به حرف

۳-۳-۱ حرف اضافه

موارد بسیاری است که ضمایر متصل در نقش متممی، در بوستان، بعد از حرف اضافه ظاهر می‌شوند. این مورد را در ساخت اول شخص و دوم شخص و سوم شخص مفرد و سوم شخص جمع می‌بینیم؛ مثال:

به ره در یکی پیشم آمد جوان به تگ در پیش گوسفندی دوان

(همان: باب ۲، بیت ۸۸)

ضمیر متصل «-م» در نقش متممی به حرف اضافه پیش متصل شده است. یا

چو در چشم شاهد بیاید زرت زر و خاک یکسان نمایان برت

(همان: باب ۳، بیت ۱۰۱)

ضمیر متصل «-ت» در نقش متممی به حرف اضافه بر متصل شده است. یا

جفا دید و با جور و قهرش بساخت به سالی سرایی ز بهرش بساخت

(همان: باب ۴، بیت ۱۳۱)

ضمیر متصل «-ش» در نقش متممی به حرف اضافه بهر متصل شده است. و یا

چو آن راه کژ پیششان راست بود رو راست در چشمشان کژ نمود

(همان: باب ۸، بیت ۱۷۸)

ضمیر متصل «-شان» در نقش متممی به حرف اضافه پیش متصل شده است.

۳-۳-۲ حرف شرط

گاه ضمایر متصل در نقش متممی در بوستان به حرف شرط متصل شده‌اند. این ساخت در دوم شخص و سوم شخص مفرد دیده می‌شود. مانند

گرت صورت حال بد یا نکوست نگارنده دست تقدیر اوست

(همان: باب ۵، بیت ۱۴۱)

ضمیر متصل «ت» در نقش متممی به حرف شرطِ گر متصل شده است. یا  
کمال است در نفس مرد کریم گرش زر نباشد چه نقصان و سیم  
(همان: باب ۶، بیت ۱۵۰)

ضمیر متصل «ش» در نقش متممی بعد از حرف شرطِ گر آمده است.

۳-۳-۴ اتصال به ضمیر

۳-۳-۴-۱ ضمیر منفصل

از دیگر استفاده‌های متفاوت از ضمیر شخصی متصل در حالت متممی می‌توان از اتصال  
آن به ضمیر منفصل نام برد، که در بوستان کاربرد دارد و گونه‌ای از جابه‌جایی ضمیر از  
جایگاه اصلی خود محسوب می‌شود. این مورد از جابه‌جایی را در ساخت اول شخص، دوم  
شخص و سوم شخص مفرد در بوستان می‌بینیم؛ مثال:

مرا با وجود تو هستی نماند به یاد توام خودپرستی نماند

(همان: باب ۳، بیت ۱۰۲)

ضمیر متصل «م» در نقش متممی به ضمیر منفصلِ تو اتصال یافته است. یا

نه تنها منت گفتم ای شهریار که برگشته‌بختی و بدروزگار

(همان: باب ۱، بیت ۶۸)

ضمیر «ت» در نقش متممی به ضمیر منفصلِ من متصل شده است. و یا

منش داده صد سال روزی و جان تو را نفرت آمد از او یک زمان

(همان: باب ۲، بیت ۸۱)

ضمیر متصل «ش» در نقش متممی به ضمیر منفصلِ من متصل شده است.

۳-۳-۴-۲ ضمیر اشاره

گاه نیز در بوستان ضمیر شخصی متصل در حالت متممی به ضمیر اشاره متصل شده است.  
این‌گونه جابه‌جایی نیز خروج ضمیر از جایگاه اصلی خود محسوب می‌شود و در ساخت  
اول شخص و دوم شخص در بوستان دیده می‌شود؛ مثال:

چه می‌خواهم از طارم افراشتن همینم بس از بهر بگذاشتن

(همان: باب ۶، بیت ۱۵۰)

ضمیر متصل «م» در نقش متممی به ضمیر اشاره همین متصل شده است. یا

همینت بسنده‌ست اگر بشنوی که گر خار کاری، سمن ندروی

(همان: باب ۱، بیت ۵۹)

ضمیر متصل «ت» در نقش متممی به ضمیر اشاره همین متصل شده است.

### ۳-۳-۴-۳ ضمیر مبهم

این ضمیر در بوستان در حالت متممی به ضمیر مبهم نیز متصل شده است و گونه‌ای از جابه‌جایی ضمیر از جایگاه اصلی خود محسوب می‌شود. این مورد را نیز در بوستان در ساخت اول شخص و دوم شخص شاهد هستیم؛ برای مثال:

کسم پای مرغی بیاورد پیش ولی دست خر رفت از اندازه بیش

(همان: باب ۱، بیت ۶۸)

ضمیر متصل «م» در نقش متممی به ضمیر مبهم کس متصل شده است. یا

نخواهی که نفرین کنند از پست نکو باش تا بد نگوید گسست

(همان: باب ۱، بیت ۷۵)

ضمیر متصل «ت» در نقش متممی به ضمیر مبهم کس متصل شده است.

### ۳-۳-۴-۳ ضمیر مشترک

گونه دیگری از جابه‌جایی ضمیر متصل در حالت متممی در بوستان، از جایگاه اصلی خود، در حالتی است که به ضمیر مشترک پیوند می‌خورد. این حالت فقط در دوم شخص مفرد در بوستان دیده شد؛ مثال:

به دست خودت چشم و ابرو نگاشت که محرم به اغیار نتوان گذاشت

(همان: باب ۸، بیت ۳۴)

ضمیر متصل «ت» در نقش متممی به ضمیر مشترک خود متصل شده است (یعنی به دست خود برای تو چشم و ابرو نگاشت).

### ۳-۳-۵ اتصال به قید

از دیگر اتصالات متفاوت ضمیر شخصی متصل در حالت متممی در بوستان می‌توان از اتصال این ضمیر به قید نام برد که گونه‌ای از جابه‌جایی ضمیر از جایگاه اصلی خود محسوب می‌شود. این مورد از جابه‌جایی در ساخت اول شخص، دوم شخص و سوم شخص مفرد دیده شد.

### ۳-۳-۱ قید زمان

سفر ناگه‌م زان زمین در ربود که بیشم در آن بقعه روزی نبود  
(همان: باب ۵، بیت ۱۳۷)

ضمیر متصل «م» در نقش متممی به قید زمانِ ناگه متصل شده است. یا

یکی رفت پیش ملک بامداد که هر روزت آسایش و کام باد  
(همان: باب ۷، بیت ۱۶۲)

ضمیر متصل «ت» در نقش متممی به قید زمانِ روز متصل شده است. یا

نشاید هوس باختن با گلی که هر بامدادش بُوَد بلبلی  
(همان: باب ۷، بیت ۱۶۵)

ضمیر متصل «ش» در نقش متممی به قید زمانِ بامداد متصل شده است.

### ۳-۳-۲ قید مقدار

اتصال ضمیر متصل در نقش متممی به قید مقدار، در بوستان، فقط در ساخت دوم شخص مفرد به کار رفته است؛ برای مثال:

دگر ره چه حاجت به پند کست همین شرمساری عقوبت بست  
(همان: باب ۴، بیت ۱۱۹)

ضمیر متصل «ت» در نقش متممی به قید مقدارِ بس متصل شده است.



### ۳-۳-۶ اتصال به صفت

از دیگر اتصالات متفاوت ضمیر شخصی متصل در حالت متممی اتصال به صفت است، که در بوستان نیز در ساخت دوم شخص و سوم شخص مفرد کاربرد داشته است:

### ۳-۳-۶-۱ اتصال به صفت مطلق

ور ایدون که دشخوارت آمد سخن دگر هرچه دشخوارت آید مکن

(همان: باب ۱، بیت ۶۹)

ضمیر متصل «ات» در نقش متممی به صفت دشخوار متصل شده است. یا

وبال است دادن به رنجور قند که داروی تلخش برَد سودمند

(همان: باب ۱، بیت ۸۶)

ضمیر متصل «اش» در نقش متممی به صفت تلخ متصل شده است.

### ۳-۳-۶-۲ صفت فاعلی مرکب مرخم

لازم به ذکر است این حالت فقط در سوم شخص مفرد در بوستان دیده شد:

نگه کن چو سلطان به غفلت نخفت که چوبک‌زنش بامدادان چه گفت

(همان: باب ۸، بیت ۱۷۵)

ضمیر متصل «اش» در نقش متممی به صفت فاعلی مرکب مرخم چوبک‌زن متصل شده است.

### ۳-۳-۷ اتصال به ادات پرسشی

از دیگر اتصالات متفاوت ضمیر شخصی متصل در حالت متممی، اتصال به ادات پرسشی است، که در بوستان در ساخت دوم شخص کاربرد داشته است:

کیت فهم بودی نشیب و فراز گر این در نکردی به روی تو باز

(همان: باب ۸، بیت ۱۷۷)

ضمیر متصل «ات» در نقش متممی به ادات پرسشی کی متصل شده است.

### ۴-۳ بررسی جابه‌جایی ضمائر شخصی متصل در بوستان در حالت فاعلی

#### ۳-۴-۱ اتصال به اسم

از اتصالات ضمیر شخصی متصل در حالت فاعلی، اتصال به اسم است. این ضمیر، که در حالت فاعلی معمولاً بعد از فعل می‌آید، گاه بعد از اسم در بوستان یافت شده است، آن هم در ساخت اول شخص، دوم شخص و سوم شخص مفرد؛ مثال:

بگفتا دعایی کن ای هوشمند که در رشته چون سوزنم پای‌بند

(همان: باب ۱، بیت ۶۴)

ضمیر متصل «م» در نقش فاعلی به اسم سوزن متصل شده است. یا

بلندیت باید تواضع گزین که این بام را نیست سلّم جز این

(همان: باب ۴، بیت ۱۱۶)

ضمیر متصل «ت» در نقش فاعلی به اسم (صفت) بلندی متصل شده است (یعنی اگر می‌خواهی به بلندی برسی). و یا

یکی زهّره خرج کردن نداشت زرش بود و یارای خوردن نداشت

(همان: باب ۲، بیت ۹۵)

ضمیر متصل «ش» در نقش فاعلی به اسم زر چسبیده است.

#### ۳-۴-۲ اتصال به فعل

اتصال ضمیر متصل در نقش فاعلی به فعل از جمله اتصالاتی است که معمولاً در زبان معیار هم به فراوانی یافت می‌شود؛ مثال:

یکی کرده بی‌آبرویی بسی چه غم داردش زآبروی کسی

(همان: باب ۵، بیت ۱۲۶)

ضمیر متصل «ش» در نقش فاعلی به فعل غم دارد متصل شده است (یعنی او از آبروی کسی غم ندارد).

#### ۳-۴-۳ اتصال به صفت

اتصال ضمیر متصل در نقش فاعلی به صفت غیر از اتصالاتی است که معمولاً در زبان

معیار کاربرد دارد. در بوستان نیز مواردی در ساخت اول شخص مفرد کاربرد داشته است.

تو خاموش اگر من بهم یا بدم که حمال سود و زیان خودم

(همان: باب ۷، بیت ۱۷۰)

ضمیر متصل «اَم» در نقش فاعلی به صفتِ به و بد متصل شده است.

### ۳-۴-۴ اتصال به حرف شرط

اتصال ضمیر متصل در نقش فاعلی به حرف شرط نیز از مواردی است که به کلام کارکردی شاعرانه می‌بخشد، هرچند در زبان معیار نیز گاه کاربرد دارد. این مورد در ساخت دوم شخص و سوم شخص مفرد در بوستان مشاهده شده است:

گرت چشم عقل است تدبیر گور کنون کن که چشمت نخورده‌ست مور

(همان: باب ۹، بیت ۱۸۵)

ضمیر متصل «اَت» در نقش فاعلی به حرف شرطِ گر متصل شده است (یعنی اگر چشم عقل داری). یا

گرش خط از اقبال بودی و بهر زمانه نراندی ز شهرش به شهر

(همان: باب ۷، بیت ۱۶۹)

ضمیر متصل «اَش» در نقش فاعلی به حرف شرطِ گر متصل شده است (یعنی اگر از اقبال خط داشت).

### ۳-۴-۵ اتصال به قید زمان

گاه ضمائر متصل در حالت فاعلی، در بوستان، به قید زمان متصل شده‌اند، که کارکرد زیبایی‌شناسانه به شعر داده‌اند. این حالت در دوم شخص مفرد کاربرد داشته است:

کنونت که دست است خاری بکن دگر کی برآری تو دست از کفن

(همان: باب ۱، بیت ۶۶)

ضمیر متصل «اَت» در نقش فاعلی به قید زمانِ کنون متصل شده است (اکنون که دست داری...).

#### ۴ نتیجه‌گیری

از جمله انعطاف‌پذیرترین عناصر زبانی که اغلب شاعران برای برجسته‌سازی زبان شعر به آن توجه نشان داده‌اند، ضمائر شخصی متصل‌اند، که در این مقاله به بررسی جابه‌جایی‌های آن در بوستان سعدی پرداخته شد. آنچه کارکرد این ضمائر را در وهله اول، به منظور جلوگیری از تکرار و رسیدن به ایجاز و اختصار در کلام، به شگردی شاعرانه تبدیل می‌کند نقش‌پذیری و قابلیت جابه‌جایی آن است. جابه‌جایی ضمائر شخصی متصل، که از موقعیت مکانی ویژه‌ای در میان ارکان جمله برخوردارند، می‌تواند زبان شعر را از زبان معمول جدا کند و به آن کارکردی شاعرانه بخشد. در حقیقت، جابه‌جایی ضمیر جابه‌جایی نقش‌های دستوری است که، با ظرفیت شاعرانگی شاعران، می‌تواند در ایجاد زیبایی و سبک فردی اشعار آنها نقش داشته باشد. در این بررسی، مشاهده شد که ضمائر شخصی متصل در بوستان در نقش‌های مضاف‌الیهی، مفعولی، متممی و فاعلی ظاهر شده‌اند و، در تمام این نقش‌ها، به اسم، فعل، حرف، صفت، قید، ادات پرسشی، عدد و ضمیر متصل شده‌اند. اتصالاتی که، در بیشتر موارد، فقط در زبان شعری بوستان، به منظور شاعرانگی کلام، اتفاق افتاده است.

#### منابع

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۳)، تاریخ مختصر زبان فارسی، تهران: بنیاد اندیشه اسلامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸)، دستور تاریخی زبان فارسی، چاپ دوم، تهران: سمت.
- احمدی گیوی، حسن و حسن انوری (۱۳۷۰)، دستور زبان فارسی، چاپ هشتم، تهران: فاطمی.
- انوری (۱۳۴۷)، دیوان، به اهتمام مدرس رضوی، ج ۱، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- ایگلتن، تری (۱۳۸۳)، پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- خانلری، پرویز (۱۳۸۸)، دستور تاریخی زبان فارسی، به کوشش عفت مستشاریان، چاپ هفتم، تهران: توس.
- خطیب‌رهبر، خلیل (۱۳۸۱)، دستور زبان فارسی، تهران: مهتاب.

- رستگار فسایی، منصور (۱۳۷۵)، مقالاتی درباره زندگی و شعر سعدی، تهران: امیرکبیر.
- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۶۳)، بوستان، به تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ دوم، تهران: خوارزمی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۷)، دیوان غزلیات، به کوشش خلیل خطیب‌رهر، چاپ نهم، تهران: مهتاب.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۱)، موسیقی شعر، تهران: آگه.
- شمشیرگراها، محبوبه و دیگران (۱۳۹۲)، «کارکرد ضمائر در طبقات‌الصوفیة خواجه عبدالله انصاری»، جستارهای زبانی، ش ۲، ص ۱۰۱-۱۱۶.
- صراحتی جویباری، مهدی و مرتضی محسنی (۱۳۹۰)، «گونه‌هایی از هنجارگریزی در شعر ناصرخسرو»، بوستان ادب (دانشگاه شیراز)، س ۳، ش ۱ (پیاپی ۷)، ص ۱۷۹-۲۰۶.
- صفوی، کوروش (۱۳۷۳)، از زبان‌شناسی به ادبیات، ج ۱، تهران: نشر چشمه.
- علیپور، مصطفی (۱۳۸۷)، ساختار زبان شعر امروز، تهران: فردوس.
- لازار، ژیلبر (۱۳۸۴)، دستور زبان فارسی معاصر، ترجمه مهستی بحرینی، توضیحات و حواشی هرمز میلانیان، تهران: هرمس با همکاری مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها.
- مدرس تبریزی خیابانی، میرزا محمدعلی (۱۳۸۸)، دستور زبان فارسی (مقدمه قابوس‌المعارف)، به اهتمام حمید حجازی با دو مقدمه در شرح حال مؤلف از استاد شیخ جعفر سبحانی تبریزی و دکتر مهدی محقق، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران، دانشگاه مک‌گیل و مجموعه انتشارات انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران.
- مدرسی، فاطمه (۱۳۷۸)، از واج تا جمله (فرهنگ زبان‌شناسی دستوری)، چاپ دوم، تهران: نشر چاپار.
- مشکوٰة‌الدینی، مهدی (۱۳۷۴)، دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری، چاپ چهارم، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- وحیدیان کامیار، وحید (۱۳۸۹)، دستور زبان فارسی (۱)، با همکاری غلامرضا عمرانی، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.



پروفیسر شہناز گل خان  
پرنسپل جامعہ اسلامیہ اسلامیہ  
پرنسپل جامعہ اسلامیہ اسلامیہ